

عسلویه بر مدار لرزش

تکرار سونامی تاریخی سیراف به معنای یک رخداد مخرب برای کل سواحل و بنادر شمالی و جنوبی خلیج فارس خواهد بود، و زلزله‌های شدید در سواحل ایران و به ویژه در منطقه عسلویه، همواره به عنوان یک خطر جدی به ویژه برای منطقه ویژه اقتصادی پارس است.

فراهم‌سازی بستر خلق ثروت
رقابت‌پذیری و کارایی ساختاری
تخریب خلاق
در پارک‌های فناوری

مسجد جهانی عتیق در حصر توسعه

دانشگاه «علوم و حدیث» خانه‌های تاریخی محله ابواسحاقیه را به گروگان گرفته است



«پیام ما» چالش‌های کارشناسان حیات‌وحش و حفاظت‌گران
در ایران بررسی می‌کند

حفاظت در تعلیق

گزارش میدانی «پیام ما» از افسار ضعیف پایتخت در مورد افزایش قیمت نان

کارگران، نگران حذف نان از سفره‌ها

«ایمان ابراهیمی»، در گفت‌وگو با «پیام ما» از مسیر شمارش پرنده‌ها تا قهرمانی جهانی تالاب می‌گوید

می‌خواهم حفاظت در ایران را به دنیا وصل کنم

خبر

یک کنشگر میراث فرهنگی مطرح کرد:

ساخت مرغداری در محوطه باستانی؟

آن پروژه، گزارشی را به پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری کشور فرستاده‌اند. اما این محوطه ارزشمند نیازمند بررسی علمی‌تر و گمانه‌زنی باستان‌شناسی است تا بتوان آن را نجات بخشید.

او درباره قدمت احتمالی این محوطه می‌گوید: «من برای آنکه مطمئن شوم که در تاریخ‌گذاری سفال‌ها اشتباه نکرده‌ام، نگاره‌های سفال‌ها را برای رضا نوروزی، باستان‌شناس و عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری فرستادم و ایشان سفال‌های شاخص ساسانی را تأیید کرده و حتی یک تکه سفال را از آن دوره هخامنشی دانستند. با این همه، آنچه از شواهد سطحی و بازدید میدانی برمی‌آید این محوطه [احتمالاً] متعلق به دوره ساسانیان است و آنهایی از سفال‌های شاخص این دوره را در دل خود دارد.» او معتقد است اداره کل میراث‌فرهنگی، استان فارس و پژوهشگاه باستان‌شناسی کشور باید هرچه زودتر به موضوع ورود کرده و از ساخت‌وسازها و دست‌دازهای بیشتر پیشگیری کنند و پس از آن به فوریت گروهی از باستان‌شناسان با تجربه و کارآزموده را برای بررسی بیشتر و علمی‌تر و گمانه‌زنی باستان‌شناسی به منطقه بفرستند تا بتوان یکی از محوطه‌های ساسانی کشور را در گام نخست شناسایی و پس از آن نجات‌بخشی و به ثبت ملی رسانده تا برای آیندگان به یادگار بماند. ایسنا

«یک محوطه بسیار بزرگ و ارزشمند [احتمالاً] ساسانی در حاشیه دریاچه بختگان که به ثبت ملی نرسیده و ناشناخته مانده، مورد دست‌دازی و ساخت و سازهایی قرار گرفته که تهدیدی جدی برای آن به شمار می‌آید.» یک کنشگر میراث‌فرهنگی در استان فارس با بیان این خبر گفت: «در بازدید میدانی که ماه گذشته از روستای هدف گردشگری «دهمورد» داشتم، در بیرون روستا و در نزدیکی و حاشیه دریاچه بین‌المللی بختگان که چندی است کامل خشکیده با محوطه‌ای به وسعت چندین کیلومتر روبه‌رو شدم. محوطه‌ای که پُر بود از سفال‌های شاخص تاریخی (احتمالاً ساسانی) و هر گامی که بر می‌داشتم زیر پایم، خرده سفال‌ها جش‌جش می‌کرد. حدود یکی دو کیلومتر از مسیر را در سمت راست و چپ - که به وسیله یک جاده خاکی از هم جدا شده بود - گذر کردم و تنها چیزی که می‌دیدم بخشی از تاریخ و هویت ایران و رازهای سر به‌فهری، در دل زمین نهفته و روشن بود که ناشناخته است. همچنین بخش‌های کوچکی از زد دیوارهای همان معماری و سازه در محوطه آشکار و دیده می‌شد.»

«سپاس‌آور» کنشگر و پژوهشگر میراث‌فرهنگی درباره این محوطه گفت: «آنچه مایه نگرانی و غم‌انگیز بود دست‌دازی و ساخت‌وسازهای گسترده‌ای بود که در چنین منطقه ارزشمندی صورت گرفته است. از ساخت مرغداری و شرکت تعاونی گرفته که درست روی محوطه و غرض آن برپا شده تا کارخانه بازدید میدانی که ماه گذشته از روستای هدف گردشگری «دهمورد» داشتم، در بیرون روستا و در نزدیکی و حاشیه دریاچه بین‌المللی بختگان که چندی است کامل خشکیده با محوطه‌ای به وسعت چندین کیلومتر روبه‌رو شدم. محوطه‌ای که پُر بود از سفال‌های شاخص تاریخی (احتمالاً ساسانی) و هر گامی که بر می‌داشتم زیر پایم، خرده سفال‌ها جش‌جش می‌کرد. حدود یکی دو کیلومتر از مسیر را در سمت راست و چپ - که به وسیله یک جاده خاکی از هم جدا شده بود - گذر کردم و تنها چیزی که می‌دیدم بخشی از تاریخ و هویت ایران و رازهای سر به‌فهری، در دل زمین نهفته و روشن بود که ناشناخته است. همچنین بخش‌های کوچکی از زد دیوارهای همان معماری و سازه در محوطه آشکار و دیده می‌شد.»

خبر

قانون بکارگیری سلاح برای محیط بانان در کمیسیون حقوقی مجلس بررسی می‌شود

وعده‌ای برای حفاظت از جان محیط‌بانان

سوی متخلف به آن‌ها شلیک شود. این قانون در عمل باعث شده تا محیط‌بانان در شرایط بسیار خطرناک نتوانند از جان خود دفاع کنند و در نتیجه، بارها جانشان را از دست بدهند. شهادت بیش از ۱۵۰ محیط‌بان در سال‌های گذشته، حاصل همین خلأ حقوقی است. تنها در فاصله ۴۰ روز، دو محیط‌بان با سابقه، یکی در پارک ملی گلستان و دیگری در منطقه حفاظت‌شده خائیز، در حین انجام وظیفه هدف گلوله شکارچیان قرار گرفتند و جان باختند. از سال ۱۳۹۵ موضوع اصلاح این قانون در دستور کار سازمان حفاظت محیط زیست قرار گرفته اما با وجود تلاش‌های مستمر، هنوز در کمیسیون‌های تخصصی مجلس متوقف مانده و به تصویب نهایی نرسیده است. این تأخیر نفع‌تنبه موجب ادامه‌دار شدن ناامنی برای محیط‌بانان شده بلکه به سوءاستفاده بیشتر متخلفان از خلأ قانونی انجامیده است.

سازمان محیط زیست: با تمام توان پیگیر هستیم

شینا انصاری، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست نیز در گفت‌وگویی با ایرنا بر اهمیت این موضوع تأکید کرده و گفته است: «محیط‌بانان به‌عنوان ضابطان قضایی نیازمند حمایت‌های همه‌جانبه‌اند تا بتوانند مأموریت‌های خود را با اقتدار و امنیت کامل انجام دهند. اصلاح قانون حمل سلاح یکی از مهمترین محورهای است که ما با تمام توان پیگیر آن هستیم.» او افزود: «در فاصله ۴۰ روز، دو نیروی ارزشمند سازمان را از دست دادیم که هر کدام از آن‌ها نیروهایی کلیدی بودند. بلافاصله گزارشی در دولت ارائه شد و رئیس‌جمهور دستور تأمین تجهیزات لازم را صادر کرد. اگرچه کشور درگیر بحران‌های دیگر هم شده، اما ما پیگیر این دستور و سایر نیازهای محیط‌بانان هستیم.» انصاری تأکید کرد: «برای تحقق حفاظت مؤثر از محیط زیست، باید امکانات، نیرو و قوانین پشتیبان وجود داشته باشد. ما هم‌زمان از سازمان برنامه و بودجه و سازمان امور استخدامی نیز درخواست‌های مشخصی برای جبران کمبودها و تقویت یگان‌های محیط زیست داشته‌ایم.»

خلأ قانونی و جان‌هایی که از دست می‌روند

مشکل اصلی به قانونی بازمی‌گردد که اکنون دست‌نویس محیط‌بانان را در مواجهه با متخلفان بسته است. طبق قانون فعلی، مأموران یگان حفاظت تنها در صورتی مجاز به استفاده از سلاح هستند که ابتدا از

اطلاع‌رسانی |

تقدیر از مدیر مجتمع مس سرچشمه رفسنجان به‌عنوان «سفیر مهارت»

از اقدامات شاخص مجتمع مس سرچشمه می‌توان به راه‌اندازی مرکز جوار کارگاهی، برگزاری دوره‌های آموزشی متنوع، میزبانی مسابقات ملی مهارت کارگران، آموزش به خانواده کارکنان و عضویت فعال در کنسرسیوم آموزش مهارت استان کرمان اشاره کرد که نقش مهمی در توسعه مهارت‌آموزی در استان و کشور داشته‌اند.



و «کیم جون‌پیو» سفیر کردجنوبی در سالن تلاش وزارت تعاون برگزار شد. در این مراسم، «شهرکی» مدیرکل آموزش فنی و حرفه‌ای استان کرمان نیز حضور داشت و از مهندس صالحی مدیر مجتمع مس سرچشمه به‌خاطر حمایت‌هایش در توسعه مهارت‌های فنی و حرفه‌ای در مجتمع، شهرستان و استان، با اعطای عنوان «سفیر مهارت» تقدیر شد.

در هفته ملی مهارت، از مدیر مجتمع مس سرچشمه رفسنجان به‌عنوان «سفیر مهارت» و به‌خاطر کسب رتبه نخست در حمایت از آموزش فنی و حرفه‌ای تجلیل شد. ویژه‌نامه هفته ملی مهارت روز سه‌شنبه ۷ مردادماه با حضور دکتر «عارف» معاون اول رئیس‌جمهور، دکتر «میدری» وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، «افشین» معاون علمی رئیس‌جمهور

محمدرضا بهرامی، فعال گردشگری استان کرمان درگذشت

پل ارتباطی میان انسان و فرهنگ تأکید داشت. او این جشنواره را آغازگری برای توسعه گردشگری در این استان و معرفی زیبایی‌های فرهنگی کشور می‌دانست. بهرامی با تلاش در استانداردهای خدمات میزبانی و توسعه زیرساخت‌های اقامتی نقش مهمی در رشد صنعت گردشگری کرمان ایفا کرد. محمدرضا بهرامی که متولد شهریور ۱۳۴۲ بود، سال‌ها دغدغه حمایت از میراث فرهنگی و توسعه حوزه گردشگری را داشت. او هفته گذشته در نشست خبری به نگرانی خود از کاهش نرخ اشغال هتل‌های کرمان اشاره کرده بود. مرگ او ضایعه‌ای بزرگ برای فعالان اقتصادی، گردشگری و خیریه در استان کرمان است.



محمدرضا بهرامی، نایب رئیس اتاق بازرگانی استان کرمان و دبیر نخستین جشنواره ملی بوم‌گردی‌های ایران، صبح جمعه ۱۰ مرداد ۱۴۰۴ بر اثر سکته قلبی درگذشت. او از چهره‌های برجسته گردشگری و خیریه استان کرمان بود. نایب رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان کرمان و مدیرعامل انجمن خیریه یاس، پس از انجام عمل جراحی دیسک در بیمارستانی در مرکز استان کرمان بستری بود اما در روزی که قرار بود از بیمارستان مرخص شود به دلیل سکته قلبی درگذشت. بهرامی به عنوان دبیر اولین جشنواره ملی بوم‌گردی‌های ایران که امسال در کرمان برگزار شد، بر اهمیت گردشگری به عنوان

«پیام ما» چالش‌های کارشناسان حیات‌وحش و حفاظتگران در ایران بررسی می‌کند

حفاظت در تعلیق

باربد صفایی مهرو: **نیروی تخصصی محیط‌زیست انگیزه یا امکان و توان فعالیت را ندارد و اغلب آنها سرخورده و بی‌انگیزه شده‌اند**



|فاطمه باباخانی |

|روزنامه‌نگار|

دوران آتش‌بس قرار گرفتن در یک وضعیت تعلیق است. در این دوران حساسیت‌ها نسبت به هر گونه فعالیتی بالا می‌رود و با اما و اگرهای بیشتری مواجه می‌شود. حوزه کاری کارشناسان حیات‌وحش بدون جنگ کم مشکل نداشت. با این حال کارشناسانی مانند باربد صفایی‌مهر، خرنده‌شناس معتقدند چالش‌های حفاظت بسیار فراتر از وضعیت آتش‌بس و تعلیق ایجاد شده به واسطه آن است.

به گفته صفایی مهر نزدیک بی سه سال است که فضای پروژه‌های میدانی و پژوهشی در حوزه محیط‌زیست در حالت تعلیق و رکود قرار دارد. هیچ پروژه‌ای به‌صورت واقعی و مؤثر در حال اجرا نیست و آنچه تحت عنوان «اجرای پروژه» تعریف می‌شود، تنها روی کاغذ معنا دارد. «تنها گزینه پیشنهادی به کارشناسان این است که با اوراق مشارکت دولتی اغلب ۵۰ یا ۱۰۰ و گاه ۲۰۰ میلیون تومان وارد فاز عملیاتی شوند، با احتساب کسر مالیات، بیمه و سایر هزینه‌ها، مبلغ نهایِ دریافتی به‌زحمت به حدود ۲۰ و نهایتاً ۴۰ میلیون تومان برای یک فصل کاری می‌رسد. که باید از این رقم هزینه‌های حمل‌ونقل، تغذیه، تجهیزات میدانی، چاپ چند نسخه گزارش و… کاسته شود. در چنین شرایطی، اجرای یک پروژه عملاً غیرممکن شده مگر اینکه از جیب کارشناس هزینه شود.»

بسیاری از کارشناسان زنده حیات‌وحش بر پایه اعتبار شخصی و تعهد حرفه‌ای‌شان، تلاش می‌کنند پروژه‌ها را پیش ببرند، با این حال، در عمل نه حمایت مالی دریافت می‌کنند و نه زمان‌بندی منسجم و پشتوانه معنوی وجود دارد. «این کارشناسان در مقابل طرحی که انجام

خبر

معاون محیط‌زیست طبیعی و تنوع‌زیستی سازمان حفاظت محیط‌زیست کشور، ضمن دیدار با خانواده‌های جان‌باختگان آتش‌سوزی آبیدر از مصدومان این حادثه عیادت و بر حمایت کامل از آسیب‌دیدگان تأکید کرد.

حمید ظهرابی، معاون محیط‌زیست طبیعی و تنوع‌زیستی سازمان حفاظت محیط‌زیست کشور به همراه مدیرکل دفتر مدیریت حیات‌وحش، مدیرکل حفاظت محیط‌زیست کردستان و جمعی از مدیران استانی، با خانواده‌های سه جوان جان‌باخته در حادثه آتش‌سوزی کوه آبیدر دیدار و ابراز همدردی کرد او در این دیدار با ابراز تأسف عمیق نسبت به این حادثه تلخ، عنوان کرد: «به نیابت از معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، در جمع خانواده‌های این عزیزان حاضر شده‌ایم تا پیام همدردی، سیاست و قدردانی

مستقل. «در صورت ادامه این روند در بلندمدت نمی‌توان به موفقیت پایدار در حفاظت از تنوع زیستی امیدوار بود. حتی اگر موفقیت‌های موقتی و موردی در برخی مناطق نظیر پارک ملی گلستان یا توران حاصل داشته باشیم، باز هم این این موفقیت‌ها مقطعی هستند.»

سازمان حفاظت محیط زیست ایران با سازمان‌های مردم‌نهاد و متخصصان مستقل تعارض منافع دارد. دلیل آن هم مشخص است: علت منابع مالی آن‌ها مشترک است و سازمان محیط زیست به اشتباه گمان می‌کند که می‌تواند مأموریت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد را هم به عهده بگیرد. «سازمان محیط‌زیست از قدرت اجرایی بیشتری نیز برخوردار است و به همین دلیل، منابع مالی را بیشتر به خود جذب می‌کند.»

این حفاظتگر نیم نگاهی به کشورهای توسعه‌یافته نظیر آمریکا می‌اندازد. «در این کشور نهادهایی مانند «US Fish and Wildlife Service» یا وزارت محیط زیست در دیگر کشورها، با استفاده از منابع دولتی و بودجه‌های ملی، به دنبال پیشبرد اهدافی هستند که دولت‌ها تعیین می‌کنند. اما نکته مهم اینجاست که اهداف این نهادها، وابسته به سیاست‌های دولت‌های وقت هستند و با تغییر رئیس‌جمهور، سیاست‌های آنها هم تغییر می‌کند.»

به گفته ابراهیمی اهداف سازمان‌های مردم‌نهاد فراتر از دولت‌ها، زمان و فضای سیاسی است و منابع مالی آن‌ها هم مستقل از دولت تامین می‌شود. «کمک‌های مردمی، مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و… تامین‌کننده منابع مالی سازمان‌های مردم نهاد هستند. حتی بزرگ‌ترین نهادهای غیردولتی محیط‌زیستی مانند WWF کمتر از ۲۰ درصد بودجه خود را از دولت‌ها دریافت می‌کند که آن هم در قالب قراردادهای مشترک همکاری است و نه تامین مالی مستمر.»

مشکل بنیادین در ایران از نظر این حفاظتگر این است که سازمان حفاظت محیط زیست وظیفه و جایگاه خودش را اشتباه درک کرده است. «این سازمان، که به‌عنوان یکی از معاونت‌های ریاست‌جمهوری فعالیت می‌کند، باید بر سیاست‌گذاری، نظارت و تنظیم آیین‌نامه‌ها و

چارچوب‌های حفاظتی متمرکز باشد؛ نه بر اجرا. ورود این سازمان به عملیات اجرایی در جزئی‌ترین مسائل مانند دستورالعمل حفاظت از یک گونه خاص، کاملاً اشتباه است. اجرا، وظیفه نهادهای مدنی و تخصصی است و سازمان محیط زیست باید نقش ناظر و سیاست‌گذار را ایفا کند.»

ریشه این مشکل به گفته ابراهیمی تاریخی است. زمان تأسیس سازمان حفاظت محیط‌زیست تشکلهای مردم‌نهاد وجود نداشتند و تنها راه برای فعالیت در عرصه حفاظت ورود به بدنه سازمان بود. «همه متخصصان ناگزیر وارد دولت می‌شدند، چون هیچ گزینه دیگری وجود نداشت. این الگو تا به امروز بدون تغییر مانده و باعث شده که سازوکار حفاظت از محیط زیست و مدیریت مناطق تحت حفاظت در همان الگوی دهه پنجاه قفل شود. سازمان محیط‌زیست نه‌تنها در تمامی پروژه‌ها و اقدامات اجرایی خود را صاحب‌اختیار مطلق می‌داند، بلکه به‌طور انحصاری عمل می‌کند و حتی در اجرای پروژه‌ها نیز خودش کارفرما و ناظر است.»

چنین وضعیتی باعث شده سازمان حفاظت محیط‌زیست بخواهد تمامی منابع مالی را اعم از دولتی، غیردولتی، مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و کمک‌های مردمی در اختیار داشته باشد. خود را متولی انحصاری اجرای طرح‌ها و پروژه‌های حفاظتی بداند و هم‌زمان، نقش ناظر و سیاست‌گذار را را هم برای خود قائل است. «در چنین شرایطی، عملاً امکان حضور و تأثیرگذاری مستقل برای تشکلهای و نهادهای تخصصی مردمی از بین می‌رود. نه منابعی در اختیارشان است، نه فضای قانونی و اجرایی برای فعالیت. بدون پشتوانه حقوقی مشخص، سازمان محیط‌زیست با ادبیاتی دستوری و از موضع بالا، تعیین می‌کند که یک تشکل چه کار بکند و چه کار نکند؛ در حالی که وظیفه‌اش باید تنها تنظیم سیاست و نظارت کلان باشد و نه دخالت.»

ابراهیمی معتقد است تا زمانی که این ساختار اصلاح و نقش سازمان‌های دولتی از اجرا جدا نشود، نه می‌توانیم از ظرفیت نهادهای مدنی بهره ببریم، نه از تخصص افراد مستقل، و نه می‌توانیم به چشم‌انداز بلندمدت موقتی در حوزه حفاظت از محیط‌زیست و حیات‌وحش کشور امید داشته باشیم.



«نزدیک سه سال است که فضای پروژه‌های میدانی و پژوهشی در حوزه محیط‌زیست در حالت تعلیق و رکود قرار دارد، از این رو نگرانی برای دریافت مجوز بی‌معناست.» این پاسخ باربد صفایی خرنده‌شناس به پرسشی درباره وضعیت حفاظت در ایران است. در مقابل ایمان ابراهیمی حفاظتگر معتقد است چالش اصلی به قفل‌شدگی سازوکار حفاظت از محیط زیست و مدیریت مناطق تحت حفاظت در همان الگوی دهه پنجاه برمی‌گردد. «اجرا، وظیفه نهادهای مدنی و تخصصی است و سازمان محیط زیست باید نقش ناظر و سیاست‌گذار را ایفا کند.»

عملاً کار میدانی متوقف شده است. «آنچه می‌دانیم این است که با توجه به محدودیت‌های دستگاه‌های دولتی، یک کارشناس داخل سازمان نهایتاً یک یا دو روز در ماه امکان بازدید میدانی دارد. نتیجه چنین حضوری سفر بدون چارچوب علمی، بدون متدولوژی مشخص، نبود تکرارپذیری و در نتیجه بدون تحلیل علمی است. در غیاب داده‌های جدید، حتی داده‌های پیشین نیز فاقد ارزش تحلیلی شده‌اند، و زنجیره علمی و کاربردی لازم برای مدیریت مناطق و زیستمدان قطع می‌شود. چنین وضعیتی به معنای نهادینه شدن یک سیستم ایستا و بدون بازتولید علمی است.» ادامه چنین روندی به نظر این خرنده‌شناس خروج کارشناسان حیات‌وحش از عرصه حفاظت است. «کارشناسان ناگزیر به ترک حوزه کاری خود جذب مشاغل غیرمرتبط می‌شوند و یا تصمیم می‌گیرند به دلیل تحصیل یا درآمد کمتری مهاجرت کنند. به این ترتیب نه‌تنها دانش فنی انباشته نمی‌شود بلکه امکان بازتولید آن نیز از بین می‌رود. ساختار اداری هم به برگزاری جلسات و نامه‌نگاری‌های معمول و اغلب کم‌ثمر محدود شده، بدون آنکه خروجی مؤثری در سطح میدان داشته باشد.»

او به پروژه زاگرس در دوران مدیریت «شیرین ابوالقاسمی» اشاره می‌کند. «یک نمونه موفق قابل اشاره، پروژه زاگرس در سال پایانی فعالیت آن بود. با یک تغییر مدیریت، با هدایت خانم ابوالقاسمی کارشناسان دور هم جمع شدند، برنامه‌ریزی کردند، مقالات تخصصی بررسی و کار میدانی تعریف شد، سمینار زاگرس اتفاق افتاد و تنها تولیدات آن طرح ملی و بین‌المللی شکل گرفت. اما متأسفانه آن تجربه تنها به خاطرهای موق محدود مانده است.»

به گفته این خرنده‌شناس فعالیت سازمان نوین و تجهیزات پیشرفته از منابع طبیعی که سرمایه نسل آینده هستند، حفاظت کنیم.» ظهرابی اضافه کرد: «علاوه بر شهادی رسمی محیط‌بان، تاکنون بیش از ۲۰ نفر از همیاران و فعالان محیط‌زیست در جریان اطفای حریق در طبیعت جان خود را از دست داده‌اند که متأسفانه استان کردستان در صدر این آمار قرار دارد.»

او با تجلیل از فرهنگ غنی مردم کردستان در راه حفظ جان مردم یا نعمت‌های الهی مانند طبیعت جان خود را از دست می‌دهند، در زمره شهدا هستند؛ این جوانان نیز شهید راه وطن و طبیعت‌اند.»

کردستان در صدر شهدای زاگرس

تاریخ طبیعت‌دوستی کشور ماندگار خواهد شد.» فرزاد زندی، مدیرکل حفاظت محیط‌زیست کردستان نیز در این دیدار با قدردانی از حضور معاون سازمان و مدیران ارشد، گفت: «فداکاری فرزندان غیور کردستان در دل طبیعت، هرگز از خاطره دوستداران محیط زیست محو نخواهد شد و نام آنان بر تارک حافظان محیط زیست کشور خواهد درخشید.»

در این دیدار، ماموستا فاتحی گفت: «افرادی که در راه حفظ جان مردم یا نعمت‌های الهی مانند طبیعت جان خود را از دست می‌دهند، در زمره شهدا هستند؛ این جوانان نیز شهید راه وطن و طبیعت‌اند.»

| یادداشت |

بلا تکلیفی حفاظتگران در ماندن یا رفتن



|پوریا سپهوند |

|حافظانگر محیط‌زیست |

در روزهایی که هر تصمیم کوچک می‌تواند آینده‌ای بزرگ را تحت‌الشعاع قرار دهد، کنشگری در حوزه محیط‌زیست بیش از همیشه شبیه راه رفتن بر لبه تیغ شده است. فعالان و حفاظتگرانی که سال‌هاست با حداقل منابع و حداکثر فشارها، تهمت‌ها و محدودیت‌ها تاب آورده‌اند، اکنون با بحرانی عمیق‌تر از همیشه مواجه‌اند: سایه سنگین جنگ، ناامنی و تحریم که نه‌تنها آرامش روانی آن‌ها را نشانه رفته، بلکه بسیاری از فعالیت‌های علمی، حرفه‌ای و میدانی را نیز به محاق برده است. این حفاظتگران سال‌هاست در شرایطی فراحد (Extreme) زندگی می‌کنند؛ جایی میان بقا و فروپاشی، میان امید به اصلاح و واقعیتی که هر روز بی‌رحمانه‌تر بر آن‌ها آوار می‌شود. تصمیماتی که در اتاق‌های در بسته گرفته

می‌شوند، بودجه‌هایی که هیچ‌گاه کافی نیستند و فضایی که نه امنیت روانی دارد، نه پایداری شغلی و درآمد کافی و نه چشم‌انداز روشن. در چنین شرایطی، یک شایعه، یک اتهام بی‌اساس یا حتی نامه‌ای بی‌امضا کافی است تا مسیر یک پروژه یا زندگی یک کنشگر برای همیشه مختل شود و اکنون، جنگ و سایه شوم آن نیز به این مجموعه افزوده شده است. جامعه‌حفاظتگران، جامعه‌ای نحیف و بی‌پشتوانه است؛ آنچه تاکنون آن‌ها را سر پا نگه داشته، صرفاً علاقه و تعهد بوده، که آن هم ترک برداشته است. امروز، این جامعه بیش از هر زمان دیگری در گرداب انقراض گرفتار شده است: نه به‌خاطر کم‌کاری، بلکه به دلیل انباشت بحران‌ها و فرسایش تدریجی انگیزه‌ها، فرصت‌ها و اعتمادها. وقتی به گفت‌وگوهای درونی آن‌ها نگاه می‌کنیم یا بازتاب‌های خاموش و نگران‌شان را در فضای مجازی مرور می‌کنیم، با چیزی فراتر از اضطراب فردی مواجه می‌شویم: نوعی بلا تکلیفی جمعی، سرگشتگی و ابهامی که تنها سکوت از دل آن بیرون می‌آید؛ سکوتی که گاه بلندتر از هر فریاد است، برای کسانی که هنوز در برج «ماندن یا رفتن» گرفتارند. این بلا تکلیفی دردناک‌تر از هر چیز است: چراکه در حوزه محیط‌زیست، زمان کالایی بی‌بیل است و گذر هر روز، یعنی اتلاف تخریک، منابع و امید. بسیاری از این متخصصین در خاک خود مانده‌اند؛ با پیوندی عاطفی به سرزمین، با حس مسئولیت و باوری دیرینه به امکان تغییر. اما امروز، حتی این امیدها نیز فروری ندارند. برای بسیاری، مهاجرت دیگر انتخاب نیست، بلکه گریز از فرسایش است؛ و ماندن، نه تصمیمی آگاهانه، که نوعی تاب‌آوری بی‌اقتی شده. چه کسی آن‌ها را به این ماندن موظف کرده؟ و چرا باید رنج، همچنان فضیلتی اخلاقی تلقی شود؟ با وجود تمام دشواری‌ها، این حفاظتگران در طی سالیان دستاوردهای ارزشمند داشته‌اند: کاهش تعارضات انسان و حیات‌وحش، پایش و حفاظت از جمعیت گونه‌های در حال انقراض، آموزش و توانمندسازی جوامع محلی، مشارکت در مدیریت منابع طبیعی و حفاظت از زیستگاه‌ها. اما این دستاوردها همواره در آستانه فروپاشی بوده‌اند. آن‌چه در برابرشان است، صرفاً یک بحران مقطعی نیست؛ بلکه ده پدیده‌ای ساختاری است، محصول سال‌ها انباشت ناکارآمدی، ناامنی و بحران‌های مزمن اقتصادی و سیاسی. عموم جامعه جوان ایران و معدود افراد باقی مانده حفاظتگر، بخش مهمی از عمر حرفه‌ای خود را در انتظار «دور بعدی مذاکرات» گذرانده است. کنشگری که نرخ آن برایش بیش از وضعیت زیستگاه‌ها تعیین‌کننده بوده و توییتهای سیاسی نواستوس حاصل سال‌ها تلاش میدانی را یک‌شبه نابود کند. این‌ها تحریم را زیستند؛ دیده‌اند چگونه یک قانون، پروژه‌ها را متوقف می‌کند، همکاران را برکنده می‌سازد و مسیرهای همکاری علمی بین‌المللی را سد می‌کند. آنها بارها پرسیده‌اند که در چنین شرایطی، چه باید کرد؟ به راهکارهایی هم رسیده‌اند، اما هر بار که گامی برداشته‌اند؛ دیدارهایی که پس از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، ضعیف‌تر و تهی‌دآمیزتر از همیشه هستند. پروژه‌ها تعلیق می‌شوند، ایده‌ها خاموش می‌مانند و حتی صحبت درباره به‌کارگیری تکنولوژی و ابزارهای جدید حفاظت و چشم‌انداز آینده «حساس» تلقی می‌شود. بزرگان این حوزه با نوسوزی بنیان، می‌گویند: «به این‌ها فکر هم نکن.» با این حال، این جامعه نه چالشی برای کشور بوده و نه باری بر دوش آن، بلکه همواره از مهم‌ترین مدافعان امنیت، آرامش، ثبات و توسعه پایدار بوده است. مأموریت آن‌ها حفظ توازن اکولوژیک، کاهش تنش‌های محیط‌زیستی، ترمیم اعتماد عمومی و جلوگیری از تهدیدهای زیستی و بحران‌های اجتماعی ناشی از تخریب طبیعت است، کاری که همواره بی‌دفاع انجام

شده است. در این روزها که جنگی آشکار با رژیم‌ی نامشروع نگاه‌ها را به سفیر موشک‌ها و آسمان دوخته است، نباید از جنگی دیگر غافل شد: جنگی دیرپا و بی‌صدا برای بقا و سلامت سرزمین. آتشی که نه از بیرون، بلکه از دل خشکی رودخانه‌ها و تالاب‌ها، انقراض گونه‌ها، آتش‌سوزی جنگل‌ها، نابودی زیستگاهها و فرسایش خاک برخاسته است. سربازان و مدافعان این جبهه، همین حفاظتگران هستند که هم از خارج، با تحریم و انسداد علمی و هم از داخل، با تهمت، حذف و سوءظن، زخمی شده‌اند. اگر امروز در این میدان به وفاق و هم‌فرازی نرسیم، اگر به‌جای ممانعت بی‌دلیل و ناآگاهانه و خاموش‌کردن صداه‌ا، به مشارکت نیندیشیم، بازنده‌ایم؛ بازنده جنگی که در آن نه فقط آسمان و خاک، که آینده این سرزمین را از دست خواهیم داد. و شاید، در دل این تلخ‌ترین روزها، معنای یک حمله قدیمی بیش از همیشه روشن شده باشد: در چنین شرایطی، گله و اعتراض، نه نشانه ضعف، که شاید آغازی دوباره برای تلاش و مقاومت باشد.



دانشگاه «علوم و حدیث» خانه‌های تاریخی محله ابواسحاقیه را به گروگان گرفته است

مسجد جهانی عتیق در حصر توسعه

نایب‌اسامانی‌ها در حریم مسجد عتیق اصفهان که بسیاری آن را «موزه معماری ایران» می‌نامند، آتقد ریشه دوانده که اثراتش را می‌توان در تخریب تدریجی و عمدانه خانه‌های ابواسحاقیه، عبور مترو و گودبرداری در گذر کمربزین و رسیدن رطوبت فاضلاب به دیوارهای این اثر جهانی دنبال کرد. با وجود تمام هشدارهایی که درباره وضعیت این بنا داده می‌شود، سودای توسعه غیراصولی همچنان به سرمدیران شهری اصفهان است. در هفته پیش‌رو قرار است جلسه شورای فنی میراث فرهنگی به میزبانی اصفهان برگزار شود. جلسه‌ای که موضوع حریم مسجد جامع و همچنین پرونده ثبت خانه‌های تاریخی محله ابواسحاقیه از مهمترین موضوعات آن خواهد بود. اما به نظر می‌رسد به سامان رسیدن وضعیت این محدوده مستلزم تغییر رویه و نگاه در میان مدیران شهری و متولیان میراث فرهنگی است.



فرزانه قبادی | روزنامه نگار

دوم تیرماه ۱۳۹۱ که نام مسجد جامع عتیق اصفهان در اجلاس کمیته میراث جهانی در سن‌پترزبورگ به فهرست میراث جهانی اضافه شد، موضوع ساخت و سازها در حریم مسجد عتیق بر پرونده سایه انداخته بود و به گفته معاون میراث فرهنگی وقت، این نگرانی وجود داشت که کمیته

میراث جهانی با ثبت اثر موافقت نکند. مسجد عتیق ثبت جهانی شد و یونسکو در بخش مربوط به نیازهای حفاظتی و مدیریتی پرونده ثبت مسجد جامع تاکید کرد: «لازم است

که این بنا و حریم آن بطور کامل در طرح‌های جامع شهری اصفهان و آیین‌نامه‌های شهرداری گنجانده شود و همکاری

میراث جهانی با ثبت اثر موافقت نکند. مسجد عتیق ثبت جهانی شد و یونسکو در بخش مربوط به نیازهای حفاظتی و مدیریتی پرونده ثبت مسجد جامع تاکید کرد: «لازم است

که این بنا و حریم آن بطور کامل در طرح‌های جامع شهری اصفهان و آیین‌نامه‌های شهرداری گنجانده شود و همکاری

میراث جهانی با ثبت اثر موافقت نکند. مسجد عتیق ثبت جهانی شد و یونسکو در بخش مربوط به نیازهای حفاظتی و مدیریتی پرونده ثبت مسجد جامع تاکید کرد: «لازم است

که این بنا و حریم آن بطور کامل در طرح‌های جامع شهری اصفهان و آیین‌نامه‌های شهرداری گنجانده شود و همکاری

میراث جهانی با ثبت اثر موافقت نکند. مسجد عتیق ثبت جهانی شد و یونسکو در بخش مربوط به نیازهای حفاظتی و مدیریتی پرونده ثبت مسجد جامع تاکید کرد: «لازم است

که این بنا و حریم آن بطور کامل در طرح‌های جامع شهری اصفهان و آیین‌نامه‌های شهرداری گنجانده شود و همکاری

میراث جهانی با ثبت اثر موافقت نکند. مسجد عتیق ثبت جهانی شد و یونسکو در بخش مربوط به نیازهای حفاظتی و مدیریتی پرونده ثبت مسجد جامع تاکید کرد: «لازم است

که این بنا و حریم آن بطور کامل در طرح‌های جامع شهری اصفهان و آیین‌نامه‌های شهرداری گنجانده شود و همکاری

میراث جهانی با ثبت اثر موافقت نکند. مسجد عتیق ثبت جهانی شد و یونسکو در بخش مربوط به نیازهای حفاظتی و مدیریتی پرونده ثبت مسجد جامع تاکید کرد: «لازم است

که این بنا و حریم آن بطور کامل در طرح‌های جامع شهری اصفهان و آیین‌نامه‌های شهرداری گنجانده شود و همکاری

میراث جهانی با ثبت اثر موافقت نکند. مسجد عتیق ثبت جهانی شد و یونسکو در بخش مربوط به نیازهای حفاظتی و مدیریتی پرونده ثبت مسجد جامع تاکید کرد: «لازم است

که این بنا و حریم آن بطور کامل در طرح‌های جامع شهری اصفهان و آیین‌نامه‌های شهرداری گنجانده شود و همکاری

میراث جهانی با ثبت اثر موافقت نکند. مسجد عتیق ثبت جهانی شد و یونسکو در بخش مربوط به نیازهای حفاظتی و مدیریتی پرونده ثبت مسجد جامع تاکید کرد: «لازم است

که این بنا و حریم آن بطور کامل در طرح‌های جامع شهری اصفهان و آیین‌نامه‌های شهرداری گنجانده شود و همکاری

میراث جهانی با ثبت اثر موافقت نکند. مسجد عتیق ثبت جهانی شد و یونسکو در بخش مربوط به نیازهای حفاظتی و مدیریتی پرونده ثبت مسجد جامع تاکید کرد: «لازم است

که این بنا و حریم آن بطور کامل در طرح‌های جامع شهری اصفهان و آیین‌نامه‌های شهرداری گنجانده شود و همکاری

مستمر میان سازمان میراث فرهنگی و نهادهای شهری برقرار باشد. با وجود تاکید یونسکو بر برنامه‌ریزی ایران برای حفظ حریم مصوب این اثر جهانی، درست یک ماه بعد از ثبت جهانی، تعرض‌ها به حریم این اثر جهانی خیرساز شد. البته تخریب یافت تاریخی اطراف مسجد جامع مسبوک به سابقه بود، اما ثبت این اثر و حریم مصوب آن در فهرست میراث جهانی و تاکید یونسکو بر توجه به این حریم، هم نتوانست حریف سوداگری‌ها شود. تخریب‌ها و تغییر و تحولات در حریم مسجد عتیق اصفهان همچنان ادامه دارد.

از حاکم‌نشین عصر ایلخانی تا تصرف معنادان

هفته آینده قرار است شورای فنی میراث فرهنگی در اصفهان تشکیل جلسه دهد. گفته می‌شود یکی از مهمترین پرونده‌های مورد بررسی در این جلسه، پرونده خانه‌های تاریخی محله ابواسحاقیه است. محله‌ای در حریم درجه یک مسجد عتیق که بخش بزرگی از آن در سایه بی‌توجهی مسئولان و بی‌برنامگی‌ها تخریب شده و بخش دیگر آن هم در آستانه ویرانی است. شواهد نشان می‌دهد که این محله در دوره ایلخانی محله حاکم‌نشین اصفهان بوده و همین امر باعث شده بناهای موجود در آن دارای شاخصهای بسیاری در معماری باشند و در نتیجه می‌توان گفت یافت تاریخی این محدوده از اهمیت معماری بالایی برخوردار است. اما رهاشدگی این محله در سال‌های اخیر خانه‌های ارزشمند آن را تبدیل به پاتوق معنادان کرده است. امید فعالان میراث فرهنگی به ثبت ملی خانه‌های ارزشمند این محله است. موضوعی که سال‌هاست با تسامح با آن برخورد شده است. هر چند ثبت در فهرست میراث ملی به تنهایی متضمن حفاظت نیست، اما شاید بتواند روزنه‌ای باشد برای حفظ این بناهای شاخص. وضعیت خانه‌های تاریخی این محله از جهتی دیگر پیچیده و بغرنج است. سال ۱۳۹۵ دانشگاه علوم و حدیث اقداماتی برای تملک خانه‌های تاریخی این محله با هدف تغییر کاربری به مراکز آموزشی زیر مجموعه خود کرد. طرح ارائه شده از سوی این دانشگاه در همان سال توانست مصوبه ماده پنج را دریافت کند. بناها تملک و بعد به حال خود رها شد. با اینکه در مصوبه تاکید شده رویکرد این طرح باید حفاظت، مرمت و بازسازی یافت موجود بر اساس شواهد تاریخی باشد، رویه اما چیز دیگری بود. در سال‌های اخیر یک سازمان مردم‌نهاد به شکل داوطلبانه اقدام به مستندسازی خانه‌های این محله و آماده کردن پرونده ثبت آنها کرد. «محدثه انصاری» دبیر سازمان مردم‌نهاد همبود نصف جهان که در چهار سال گذشته به صورت مستمر پیگیری مستندسازی و تهیه پرونده ثبتی خانه‌های تاریخی ابواسحاقیه بوده، درباره وضعیت این بناها و طرحی که برای آنها در نظر گرفته شده به «پیام ما» می‌گوید: «ما یک سری اسناد پیدا کردیم که مربوط به قبل از انقلاب است. بازدیدهایی از خانه‌ها انجام شده و بر اساس معیارهای آنها - که اغلب وجود تزیینات در بنا بوده - این خانه‌ها فاقد ارزش اعلام شده‌اند. در حالی که ما با دانش

امروزمان می‌دانیم که ارزشمندی یک خانه تاریخی وابسته به میزان تزییناتش نیست، بلکه کالبد معماری و سیمایی که دارد و المانهایی که نشان می‌دهد بنا معرف چه دوره‌ای است در تعیین اهمیت و ارزش آن نقش دارد.» او به وضعیت فعلی این خانه‌ها اشاره دارد و اینکه این شرایط چقدر حس نامنی را برای اهالی محله تشدید و از طرفی تخریب این بناها را به واسطه رهاشدگی و تجمع افراد بی‌خانمان تسریع کرده است. او درباره طرح ارائه شده برای میدان امام علی و کاربری که برای بخشی از محله ابواسحاقیه تعیین شده می‌گوید لکنای در این طرح تعریف شده که با نام «دانشگاه علوم و حدیث» ثبت و این محدوده در طرح بخش زیادی از محله ابواسحاقیه را شامل می‌شود: «بر همین اساس قرار بر این بود که تعداد زیادی از خانه‌های واجد ارزش محله با حفظ کالبد و سیمایی که دارند مرمت شده و در اختیار دانشگاه علوم و حدیث قرار گیرند.» اما مسئله این است که در تعیین ارزشمندی این بناها و تغییر کاربری آنها چندان به اصول حفاظت توجه نشده است: «دو پلاک از خانه‌های تاریخی، در طرح یک لکه سبز رنگ بوده که قرار است تخریب شده و کاربری پارک پیدا کنند. در حالی که یکی از این خانه‌ها معماری مفصل و حتی آسیاب اختصاصی دارد. در تعدادی از خانه‌هایی که در طرح قرار است تخریب شوند، بخش زیادی از بنا سالم است، از لحاظ مدارک فنی و پلان و جزئیات اشکالی ندارد، اما برنامه‌ای برای حفاظتشان دیده نشده است.» خانه‌هایی که دانشگاه علوم و حدیث به تملک درآورده سال‌هاست به حال خود رها شده‌اند. همان رویه‌ای که در بسیاری از بافت‌های تاریخی وجود دارد. رهاشدگی و تخریب تدریجی یافت تاریخی. محدثه انصاری درباره اینکه با چه کاربری‌هایی می‌توان این محله را دوباره احیا کرد می‌گوید: «باید ابتدا به ظرفیت‌های موجود توجه کرد. به نظر من، چون این منطقه ذاتاً یک محله مسکونی است، اولویت باید بازگرداندن زندگی و سکونت به آن باشد. ایده‌آل‌ترین حالت این است که خانه‌هایی که امکانش را دارند، دوباره به سکونت معاصر در کالبد تاریخی اختصاص پیدا کنند. بسیاری از این خانه‌ها ظرفیت این را دارند که به عنوان محل زندگی مورد استفاده قرار بگیرند. اما آن‌هایی هم که به دلایل فنی یا ساختاری نمی‌توانند پاسخ‌گوی سکونت باشند، می‌توانند نقش مکمل ایفا کنند؛ مثلاً به کاربری‌هایی اختصاص پیدا کنند که کیفیت زندگی ساکنان را ارتقا دهند. تا زمانی که ساکن در محله‌ای حضور نداشته باشد، حفاظت از آن محله تاریخی بی‌معناست.»

مسیر غلط به مقصد درست نمی‌رسد

«علیرضا ایزدی» مدیرکل دفتر ثبت آثار و حفظ و احیا میراث معنوی و طبیعی وزارت میراث فرهنگی درباره وضعیت حریم مسجد عتیق و همچنین خانه‌های تاریخی محله ابواسحاقیه به «پیام ما» می‌گوید: «مسجد جامع، دارای عرصه و حریم مصوب و ثبت‌شده در یونسکو است و رعایت نکردن ضوابط آن، ما را دچار چالش‌های جدی خواهد کرد. اگر استاندار و شهردار شعار توسعه گردشگری می‌دهند،

باید توجه داشته باشند که استان اصفهان به واسطه همین آثار بناهای تاریخی است که می‌تواند گردشگر جذب کند. امروز با سیاست‌های اشتباه دیگر نه اقلیم برای اصفهان باقی مانده، نه آب‌وهوا؛ فقط همین بناها هستند که می‌توانند زمینه‌ساز توسعه پایدار گردشگری شوند. توجه نکردن به این واقعیت ما را در مقابل مراجع تصمیم‌گیرنده‌ای همچون یونسکو قرار می‌دهد.» ایزدی درباره تعامل با مدیریت شهری اصفهان می‌گوید: «ما در چارچوب قانونی خود، به مدیران شهری اصفهان اعلام کرده‌ایم که باید ضوابط رعایت شود؛ وگرنه دچار چالش خواهند شد. شهرداری موظف است جزئیات اجرایی کار را به ما ارائه دهد تا با تطابق بر ضوابط، هماهنگی‌های لازم انجام شود.» ایزدی با مرور اقداماتی که در سال‌های اخیر در حریم مسجد عتیق صورت گرفته می‌گوید: «مسیر غلط، مقصد غلط خواهد داشت. با مسیر اشتباه نمی‌توان به هدف درست رسید. تصمیم‌گیری امروز ما نباید به چالشی منجر شود که نتایج جبران‌ناپذیر داشته باشد. در مورد محله ابواسحاقیه هم همینطور است. من به آقای کشکولی ریاست دانشگاه علوم و حدیث هم گفته‌ام که باید ببینیم اشتباه کرده‌ایم. هر زمان لودر وارد بافت تاریخی شده، بدون استئنا اشتباه بوده است. ما این اشتباه را مرتکب شدیم و بازگشت به قبل آن ممکن نیست. اما می‌توان با وضع موجود، طرح مطالعاتی برای تک‌بناهایی که ارزشمندند تهیه کرد. من تک‌تک این بناها را از نزدیک دیدم و می‌دانم چه شرایطی دارند. این بناها واجد ارزش هستند و بعضی هم استحکام خوبی داشته و قابلیت ثبت دارند. اما همین بناها را اگر به حال خود رها کنیم معلوم است چه وضعیتی پیدا می‌کنند. وقتی اجازه می‌دهیم در یک خانه شکسته شود و آن را رها می‌کنیم، مشخص است که چه کسانی وارد آن می‌شوند؛ آباد کردن آن منطقه با همین شرایط امکان‌پذیر است. بخشی از بناها از بین رفته‌اند، اشکالی ندارد. می‌توان راه‌سازی و محوطه‌سازی انجام داد و به این محدوده هویت دوباره داد.» ایزدی معتقد است ذی‌نفعان باید تصمیم منطقی بگیرند تا شأن این مسجد حفظ شود. به باور او: «در معماری ایرانی، بنا با محیط پیرامونی‌اش معنا پیدا می‌کند. شأن مسجد عتیق هم با وضعیت محلات پیرامونش تعریف می‌شود. البته خود مسجد هم زیبا و ارزشمند است، اما بدون پیرامونش، هویتی که باید داشته باشد را نخواهد داشت. این یک زنجیره است. مگر می‌توان در آن انقطاع ایجاد کرد و اثر را به‌صورت منفرد بررسی کرد؟» امید بسیاری از فعالان میراث فرهنگی اصفهان به جلسه شورای فنی هفته آینده است تا شاید خانه‌های تاریخی ابواسحاقیه به ثبت ملی برسند. خانه‌هایی که به لطف بی‌توجهی‌ها ارسای‌هاشان هیزم زمستان بی‌خانمان‌های شهر شد و اتاق‌های نقاشی‌شان دود گرفته از آتش‌سوزی‌های خماری معنادان که پناهشان این خانه‌های فراموش شده بود. هر چند ثبت در فهرست میراث ملی ضمانتی بر نجات و احیا نیست، اما شاید مالک این بناها را به صرافت این بیندازد که این کتمان تخریب و رها کردن این بخش از هویت شهری اصفهان را کنار بگذارد و فکری به حال وضعیت آنها کند.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک زرنند

نوبت اول



هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر آرا صادره هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شهرستان زرنند تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضیان ذیل محرز گردیده است لذا مشخصات ایشان و املاک مورد تقاضا بشرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

۱- بتول گلستانی فرزند عباس ششدانگ خانه به مساحت ۳۰۴/۸۵ متر مربع از پلاک ۱۷۷۸ اصلی در ابراهیم آباد زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی درویش رحمانی

۲- زینب صباغی تاج آبادی فرزند علی ششدانگ باغ به مساحت ۴۰۲/۶۷ متر مربع از پلاک ۲۲۸۶ اصلی در ده

شیخ زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی نعمت الله ابولی

۳- حسین محمدی اکبرآبادی فرزند محمد ششدانگ باغ به مساحت ۵۸۰/۱۵۲ متر مربع از پلاک ۲۲۸۶ اصلی در ده شیخ زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی ماشاءالله محمدی

۴- سید فهیم میرطاهری فرزند سیدعطاءالله ششدانگ خانه به مساحت ۲۰۰/۵۰ متر مربع از پلاک ۲۳۶۲ اصلی در حسین‌آباد حومه زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی محمد منصوروی

۵- محمد اسماعیلی سرتختی فرزند علی ششدانگ خانه به مساحت ۱۸۵/۵۰ متر مربع از پلاک ۲۳۰ فرعی از ۲۳۶۸ اصلی در حسین آباد حومه زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی محمد نیک نفس زرنندی

۶- فاطمه افسری فرزند محمدحسن ششدانگ خانه به مساحت ۳۰۰/۵۰ متر مربع از پلاک ۴۶ فرعی از ۲۳۶۸ اصلی در حسین‌آباد حومه زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی فاطمه موسوی

۷- مهدی علی، عباس همگی حبیب زاده زرنندی فرزندان ماشاءالله و اسماعیل حبیب زاده زرنندی فرزند محمد (هر کدام نسبت به یک دانگ مشاع) و بی بی جان،بتول،فاطمه و مرحمت همگی حبیب زاده زرنندی فرزندان ماشاءالله (هر کدام نسبت به نیم دانگ مشاع) از ششدانگ مغازه به مساحت ۶۴/۹۷ متر مربع از پلاک

۲۳۸۹ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی بی بی مریم مرتضوی

۸- مهدی علی، عباس همگی حبیب زاده زرنندی فرزندان ماشاءالله و اسماعیل حبیب زاده زرنندی فرزند محمد (هر کدام نسبت به یک دانگ مشاع) و بی بی جان،بتول،فاطمه و مرحمت همگی حبیب زاده زرنندی فرزندان ماشاءالله (هر کدام نسبت به نیم دانگ مشاع) از ششدانگ مغازه به مساحت ۷۰۰/۰۳ متر مربع از پلاک ۲۳۸۹ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی بی بی مریم مرتضوی

۹- سیدصالح حسینی فرزند سیدرضا ششدانگ مغازه به مساحت ۵۴/۴۰ متر مربع از پلاک ۲۳۸۹ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی زهرا صالحی

۱۰- سیدعبدالله مختاری آپینگوئی فرزند رمضان و بتول مهدی زاده گزوثی فرزند حسین بالمنصفه ششدانگ خانه به مساحت ۲۹۶/۰۹ متر مربع از پلاک ۲۳۸۹ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی مهرعلی فردوسی

۱۱- حسین رشیدی زرنندی فرزند حبیب الله ششدانگ مغازه به مساحت ۱۹/۹۷ متر مربع از پلاک ۲۳۸۹ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی جواد کریمی رهنما

۱۲- حسین رشیدی زرنندی فرزند حبیب الله ششدانگ مغازه به مساحت ۲۳/۹۵ متر مربع از پلاک ۲۳۸۹ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی جواد کریمی رهنما

۱۳- حسین رشیدی زرنندی فرزند حبیب الله ششدانگ مغازه به مساحت ۱۹/۹۷ متر مربع از پلاک ۲۳۸۹ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی جواد کریمی رهنما

۱۴- حسین رشیدی زرنندی فرزند حبیب الله ششدانگ خانه به مساحت ۲۳۸۹ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی جواد کریمی رهنما

۱۵- حسین رشیدی زرنندی فرزند حبیب الله ششدانگ مغازه به مساحت ۲۳۸۹ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی جواد کریمی رهنما

۱۳- حسین رشیدی زرنندی فرزند حبیب الله ششدانگ مغازه به مساحت ۱۹/۴۸ متر مربع از پلاک ۲۳۸۹ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی جواد کریمی رهنما

۱۴- حسین رشیدی زرنندی فرزند حبیب الله ششدانگ خانه به مساحت ۳۸۰/۲۱ متر مربع از پلاک ۲۳۸۹ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی جواد کریمی رهنما

۱۵- حسین رشیدی زرنندی فرزند حبیب الله ششدانگ مغازه به مساحت ۲۹/۵۰ متر مربع از پلاک ۲۳۸۹ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی جواد کریمی رهنما

۱۶- فاطمه جمالیزاده تاج آبادی فرزند علی ششدانگ خانه به مساحت ۲۵۴/۷۵ متر مربع از پلاک یک فرعی از ۲۳۸۹ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی فاطمه جعفرزاده

۱۷- علی باصره فرزند محمد ششدانگ کارگاه مصالح ساختمانی به مساحت ۱۹۳/۰۳ متر مربع از پلاک یک فرعی از ۲۳۸۹ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی حبیب الله جعفرزاده

۱۸- محمود محمدی هنجروئی فرزند علی ششدانگ خانه به مساحت

۲۷۶/۹۵ متر مربع از پلاک ۲۳۹۰ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی اکبر رهنما

۱۹- مصطفی محمدی هنجروئی فرزند محمود ششدانگ خانه به مساحت ۲۳۵/۶۵ متر مربع از پلاک ۲۳۹۰ اصلی در کهنوج زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی اکبر رهنما

۲۰- هادی همتی سرپرده فرزند احمد ششدانگ خانه به مساحت ۲۴۰/۲۶ متر مربع از پلاک ۲۴۱۷ اصلی در شاهرمزد زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی اکبر محمودزاده

۲۱- علی افشارزرنندی فرزند حسین ششدانگ مغازه به مساحت ۳۵/۳۲ متر مربع از پلاک ۲۲۸ فرعی از ۲۴۳۱ اصلی در شاهرمزد زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی علی افشار

۲۲- علی افشارزرنندی فرزند حسین ششدانگ مغازه به مساحت ۳۳/۴۵ متر مربع از پلاک ۲۲۸ فرعی از ۲۴۳۱ اصلی در شاهرمزد زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی(متقاضی خود مالک رسمی می باشد)

۲۳- دارین گرانویل بهرامزاده ابراهیمی فرزند سیروس ششدانگ خلیه باغ به مساحت ۴۷۹۳۹/۲۰ متر مربع از پلاک ۵۰۳۰ اصلی در محمدآباد زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی عباس بهرام زاده ابراهیمی

۲۴- رویا میرزایی بادبیزی فرزند محمد ششدانگ قسمتی از خانه به مساحت ۳۳/۴۹ متر مربع از پلاک ۳ فرعی از ۵۲۸۰ اصلی در زرنند بخش ۱۳



کرمان خریداری از مالک رسمی حسین ناظورزاده زرنندی

۲۵- سیدمحمدرضاء،سیدجلال و سیدعباس همگی تهمای زرنندی فرزندان سیدهادی بالتساوی ششدانگ ساختمان تجاری مسکونی به مساحت ۵۳۰/۰۳ متر مربع از پلاک ۵۴۴۵ اصلی در زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی سیدعلی اکبر تهمای

۲۶- مهدی رضازاده زرنندی فرزند محمد ششدانگ خانه به مساحت ۳۲۸/۴۰ متر مربع از پلاک ۶۱۰۳ اصلی در شاهرخ آباد زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی مجتبی نظریان

۲۷- محمد مختاری آپینگوئی فرزند حسین ششدانگ خانه به مساحت ۴۰۵/۱۰ متر مربع از پلاک ۶۳۴۲ اصلی در شاهرخ آباد زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی مجتبی نظریان

۲۸- سید فهیم میرطاهری فرزند سیدعطاءالله ششدانگ باغ به مساحت ۶۴۷/۷۰ متر مربع از پلاک ۶۷۶۲ اصلی در ریحان زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی محمود یزدان پناه فدایی

۲۹- بهزاد رئیس پورشیرازی فرزند روح الله ششدانگ باغ به مساحت ۱۱۲۹ متر مربع از پلاک ۷۰۰۵ اصلی در ریحان زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی اسدالله شیخ عبدالسلامی

۳۰- سیداحمد میرطاهری سلیمان آبادی فرزند سیدحسین ششدانگ باغ به مساحت ۵۷۶/۷۹ متر مربع از پلاک ۷۰۷۵ اصلی در ریحان زرنند بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی زینب خانم تهمای پورزرنندی

گزارش میدانی «پیام ما» از اقشار ضعیف پایتخت در مورد افزایش قیمت نان

کارگران، نگران حذف نان از سفره‌ها

با افزایش قیمت نان، یک خانواده سه نفره کارگری باید بیش از یک سوم درآمد خود را فقط برای خرید روزی یک قرص نان به ازای هر نفر اختصاص دهد



بازار نان در تهران

قیمت نان بربری در پایتخت، قرصی ۴۶ هزار تومان اعلام شده است. هر نفر عضو در یک خانواده سه نفری اگر فقط روزی نیم قرص نان استفاده کنند باید حدود یک ششم حقوقشان را به خرید نان اختصاص دهند یعنی عددی معادل ۲ میلیون و ۷۰ هزار تومان. این عدد اگر به مصرف یک قرص کامل نان برسد، برای همین خانواده سه نفری معادل ۴ میلیون و ۱۴۰ هزار تومان می‌شود. این اعداد در حالی است که حداقل حقوق اداره کار با افزایش ۲۹ درصدی برای ۱۴۰۴، حدود ۱۲ میلیون تومان است. کارگران می‌گویند بیم آن می‌رود که نان هم مانند برنج و گوشت و حبوباتی مانند لوبیا چیتی از سفره‌شان حذف شود. آن وقت چه چیزی برای خوردن باقی می‌ماند؟

هم حقوق می‌گیرم، نباشد هم خیر. حالا باید نگران خرید نان باشم.» چند سال است که خرید گوشت و مرغ را مرتب عباس پدر یک دختر و پسر ۶ و ۸ ساله است. همسرش هم سبزی پاک می‌کند و مزد کار



ستاره حاجتی | روزنامه نگار

«نان هم دیگر نمی‌توانیم بخیریم». این نخستین جمله‌ای است که عباس می‌گوید. عباس از کارگران یکی از کارگاه‌های چوب در حوالی دروازه شمیران تهران است: «من کارگر روزمزد هستم. کار باشد من

رسید. کرم‌لو گفت: «همچنین قیمت نان لواش با ۳۹ درصد افزایش به یک هزار و ۲۵۰ تومان رسید. هر کیسه آرد یارانه‌ای ۴۰ کیلوگرمی همان حدود ۵۵ تا ۵۶ هزار تومان عرضه می‌شود.»

کرم‌لو همچنین از رایزنی اتحادیه‌های خبازی برای افزایش بیشتر نرخ نان بربری و لواش در تهران نیز خبر داده بود: «نرخ جدید نان باید حداقل ۵۲ درصد رشد می‌داشت؛ به‌گونه‌ای که در مراکز استان‌ها این افزایش ۵۲ درصد و در شهرستان‌ها ۴۲ درصد است، اما در تهران این رقم کمتر است.»

نانوایان پایتخت که باید از حامیان افزایش قیمت آرد و نان باشند چندان از این تعرفه جدید استقبال نکرده‌اند. «مخده» یکی از نانوایان در حوالی میدان فردوسی است. او می‌گوید: «دولت آنقدر نانوا را در پیچ‌وتاب مشکلات قرار داده که این افزایش قیمت‌ها دردی از او دوا نمی‌کند. دیر رسیدن آرد، پرداخت نشدن به موقع یارانه‌ها، مشکلات بسیار زیادی که در سامانه جامع خرید آرد وجود دارد، قطع مکرر برق نانواهایی، همه و همه نفس نانوا را گرفته است. حالا یک افزایش قیمتی هم اعمال شده که هیچ سختی نمی‌آورد و نرخ تورم و افزایش قیمت سایر کالاها ندارد.»

مسیر اشتباه دولت

محمد می‌گوید: «اصلی‌ترین انگیزه دولت برای این افزایش قیمت نه بهبود معیشت نانوا، بلکه کاهش هدررفت آرد و نان در کشور است. چون خودش هم می‌داند که چه میزان یارانه‌ای را دارد در این بخش دور می‌ریزد. اما فایده ندارد. چون خود دولت بیش از همه باعث هدر رفت آرد و نان در کشور می‌شود. فکر می‌کنم الان بیشتر نانواهایی، لاقال در پایتخت موتور برق دارند. در همین مدت قطع برق چقدر خمیر ترش و خراب را نانوا دور ریخت؟ مقصر این اتفاق چه کسی است؟ حتی در همین افزایش قیمت هم کار را بی‌برنامه محققان دادند. دو هفته بود که اعلام شد قیمت نان و آرد یارانه‌ای افزایش داشته است. بعد این نرخ را به نانوا اعلام نمی‌کردند. در حالی که خرید آرد یارانه‌ای با قیمت جدید انجام می‌شود. همه اینها ندانم کاری است. دولت همیشه در مورد آرد و نان تصمیم‌هایی می‌گیرد که هم نانوا و هم مردم را به دردسر می‌اندازد.»

همکاران محمد مانند او فکر می‌کنند. به ویژه در محله‌هایی که اقشار ضعیف جامعه زندگی می‌کنند نانوایان معتقدند این افزایش قیمت حتماً به کاهش سهمیه منجر می‌شود: «مردم نمی‌توانند نان اینقدر گران را بخرند. این یک واقعیت است. وقتی قدرت خرید نان و میزان آن پایین بیاید دولت سهمیه ما را هم کسر می‌کند. بنابراین افزایش درآمدی برای ما وجود ندارد.» اینها توضیحات «عباس» از نانوایان محله گمرک تهران است. محله‌ای که می‌گوید: «خانوارهای -بهنسبت سایر محلات- پر جمعیت دارد

نوبت حذف نان

اسماعیل هم در یک کارگاه ساختمانی کارگر است. معلولیت در پاهایش باعث شده تا فقط بتواند کارهای خدماتی انجام دهد. خودش می‌گوید اکنون در این کارگاه ابدارچی است: «حقوقم ماهی ۱۲ میلیون تومان است. خدا را شکر که صاحب‌کار منصفی داریم که همه را بیمه می‌کند. با این حال من هم نگران امروز هستم، هم فردا. غذای ما در خانه نان است. هر چیزی بخواهیم بخوریم با نان استفاده می‌کنیم. برنج برای عید و مهمانی است. حالا نان را هم خیلی گران کرده‌اند. نمی‌دانم دولت مگر از حقوق کارگران بی‌خبر است که این اقدام‌ها را انجام می‌دهد؟ این دستورات را می‌دهد؟ مگر نمی‌دانند که مردم دارند با چه سختی زندگی می‌کنند؟ همه چیز را گران کردند و ما مجبور شدیم مصرف همه‌چیز را از سفره یا حذف یا کم کنیم. فردا هزینه دوا و درمان و مشکلات سلامتی بچه‌های ما را دولت می‌دهد؟ همین دولتی که بیمه را هم از بسیاری داروها برداشته است.»

خانه اسماعیل در محله اتابک است. او تعریف می‌کند: «من همسایه‌ای دارم که علاوه بر نان ۳ سر عائله، هزینه پدر و مادرش را هم با همین مزد کارگری می‌دهد. هیچ‌کس روی سفره کس دیگر نشسته نیست تا بداند چه می‌خورد و چطور زندگی می‌کند. اما مشخص است که حقوق یک کارگر برای اداره ۶ نفر آدم کفاف نمی‌دهد. حالا بیا به این آدم بگو تانت را هم با دو برابر قیمت بخر. انصاف نیست. خدا را خوش نمی‌آید.»

کاید بگردن‌تر می‌شد

گلایه کارگران از خبری است که همین یک روز قبل منتشر شد. سخنگوی اتحادیه نانوایان سنتی تهران اعلام کرد افزایش قیمت نان در تهران رسماً ابلاغ شد. براساس آنچه «امیر کرم‌لو» عنوان کرده، قیمت نان بربری ساده با ۳۱ درصد افزایش به چهار هزار و ۶۰۰ تومان و تافتون با ۵۲ درصد افزایش به دو هزار تومان

و کمتر خانواده‌ای پیدا می‌شود که حداقل یک یا دو فرزند نداشته باشند مگر تازه عروس و دامادها.»

نظام آرد یارانه‌ای باید اصلاح شود

تیرماه امسال نیز برخی از استان‌های کشور مانند ایلام، قم، خراسان رضوی، گلستان قیمت نان را افزایش دادند. نانوایان در این استان‌ها بلافاصله پس از افزایش قیمت نان اعلام کردند که مشکلاتشان با این افزایش قیمت‌ها حل نشده است. دولت و شورای آرد و نان در استان‌ها اعلام کردند که این افزایش‌ها به منظور کاهش بار معیشت و اقتصاد بر دوش نانوایان انجام شده است.

بعد از جنگ ۱۲روزه، قیمت همه کالاها و اقلام خوراکی با افزایش قابل‌توجهی همراه شد. قیمت‌گذاری بالای نان به‌عنوان قوت‌غالب ایرانی‌ها در میان گرانی برنج و گوشت قرمز و سفید، یکی از حساس‌ترین تصمیم‌هایی است که دولت هم برای اتخاذ و اعلام آن بسیار آهسته و حساب شده حرکت می‌کند. اما سخت‌نشدن نداشتن افزایش قیمت اساسی‌ترین کالای خوراکی با افزایش درآمد و نرخ تورم و گرانی هم مردم را ناراضی کرده و هم نانوایان را.

«جبار صیام»، کارشناس آرد و نان می‌گوید: «نظام توزیع آرد و نان در کشور دچار ایرادات فراوانی است و مشکلاتش فقط محدود به قیمت نان نیست. سال گذشته افزایش قیمت حداقل دستمزد کارگری ۲۹ درصد اعلام شد. در حالی که همین حالا کالاهای خوراکی با افزایش ۵۰ درصدی همراه است. طبعاً این اختلاف موجب ناراضی‌ت مردم است. حداقل مصرف نان یک نفر در روز را اگر فقط یک نیمه از قرص نان در نظر بگیریم یک خانواده سه نفری روزی یک قرص و نیم نان تهیه کند. یعنی حدوداً روزی ۷۰ هزار تومان. این هزینه برای نان بسیار زیاد است. اگر یک خانواده کارگری باشید، هزینه اجاره مسکن، آب و برق را هم در نظر بگیرید. هزینه تحصیل فقط یک دانش‌آموز در هر خانواده را هم در نظر بگیرید. باید هزینه‌های غیرمترقبه‌ای مانند بیماری را هم در نظر بگیرید. توجه کنید که من هیچ هزینه‌ای برای تفریح و سرگرمی در نظر نگرفته‌ام.»

او ادامه می‌دهد: «نان در حال حاضر نه تنها از نظر قیمت بلکه از نظر کیفیت نیز در بحران به سر می‌برد. این استدلال درست است که قیمت نان واقعی نیست و همین غیرواقعی بودن منجر به مشکلات متعددی شده است. اما راهش تحمیل فشار یکباره بر مردم نیست. قشر متول که مشکلی با افزایش قیمت نان ندارد. اتفاقاً کمترین مصرف نان (به معنای عمومی آن) را دارد. چون سبب غذایی او غنی است. من به عنوان یک کارشناس به هیچ عنوان نمی‌گویم نانوا باید قربانی شود. اما می‌دانم صرف افزایش قیمت نه تنها مشکلات معیشت نانوا را حل نخواهد شد بلکه فقط بر یک ناراضی‌تی عمومی خواهد افزود.»

- ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی خاندان قلی بیگ
- ۶۸- موقوفه خاندان قلی بیگ ششدانگ باغ به مساحت ۲۹۷۴۱/۹۰ متر مربع از پلاک ۱۳۷۸۸ اصلی در شاهرخ آباد یزدان آباد زرنده بخش خاندان قلی بیگ
- ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی خاندان قلی بیگ
- ۶۹- موقوفه خاندان قلی بیگ ششدانگ باغ به مساحت ۲۴۴۳۳/۵۰ متر مربع از پلاک ۱۳۷۸۸ اصلی در شاهرخ آباد یزدان آباد زرنده بخش خاندان قلی بیگ
- ۷۰- موقوفه خاندان قلی بیگ به تصدی اداره اوقاف و امورخبریه ششدانگ باغ به مساحت ۱۸۲۹۵/۷۵ متر مربع از پلاک ۱۳۷۸۸ اصلی در شاهرخ آباد یزدان آباد زرنده بخش خاندان قلی بیگ
- ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی خاندان قلی بیگ
- ۷۱- حسن صباحی پورعیش آبادی فرزند عزیزالله ششدانگ باغ به مساحت ۲۲۴۷ متر مربع از پلاک ۱۸۷۶۸ اصلی در سلسبیل یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی محمدرضا نظریان
- ۷۲- حیدر اثنی عشری کهنوجی فرزند علی ششدانگ خانه به مساحت ۲۱۲/۵۰ متر مربع از پلاک ۱۰۶ فرعی از ۱۸۵ اصلی در کهنوج سربنان زرنده بخش ۱۵ کرمان خریداری از مالک رسمی حسین جان حسینی نژاد

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۵/۱۱

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۵/۲۶

حسین توحیدی نیا

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک

شهرستان زرنده

شناسه آگهی: ۱۹۷۵۶۷۰

- شاهرخ آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی خاندان قلی بیگ
- ۶۸- موقوفه خاندان قلی بیگ ششدانگ باغ به مساحت ۱۵۳۵۶/۷۵ متر مربع از پلاک ۱۳۷۸۸ اصلی در شاهرخ آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی خاندان قلی بیگ
- ۶۲- موقوفه خاندان قلی بیگ ششدانگ باغ به مساحت ۱۱۳۴۲۵/۹۵ متر مربع از پلاک ۱۳۷۸۸ اصلی در شاهرخ آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی خاندان قلی بیگ
- ۶۳- موقوفه خاندان قلی بیگ ششدانگ باغ به مساحت ۸۶۵۱/۷۰ متر مربع از پلاک ۱۳۷۸۸ اصلی در شاهرخ آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی خاندان قلی بیگ
- ۶۴- موقوفه خاندان قلی بیگ ششدانگ باغ به مساحت ۱۳۷۸۸ اصلی در شاهرخ آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی خاندان قلی بیگ
- ۶۵- موقوفه خاندان قلی بیگ ششدانگ باغ به مساحت ۴۶۱۴/۸۵ متر مربع از پلاک ۱۳۷۸۸ اصلی در شاهرخ آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی خاندان قلی بیگ
- ۶۶- موقوفه خاندان قلی بیگ ششدانگ باغ به مساحت ۲۵۲۶۳/۹۰ متر مربع از پلاک ۱۳۷۸۸ اصلی در شاهرخ آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی خاندان قلی بیگ
- ۶۷- موقوفه خاندان قلی بیگ ششدانگ باغ به مساحت ۱۱۰۸۶۳/۷۵ متر مربع از پلاک ۱۳۷۸۸ اصلی در شاهرخ آباد یزدان آباد زرنده بخش

- مالک رسمی حیدر سیف الدینی
- ۵۳- موقوفه جلیل خان ششدانگ باغ به مساحت ۳۲۹۶/۵۵ متر مربع از پلاک ۱۲۱۷۹ اصلی در خالق آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی حیدر سیف الدینی
- ۵۴- موقوفه جلیل خان ششدانگ باغ به مساحت ۵۸۸۷/۱۵ متر مربع از پلاک ۱۲۲۱۰ اصلی در خالق آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی حیدر سیف الدینی
- ۵۵- موقوفه جلیل خان ششدانگ باغ به مساحت ۵۰۷۵/۵۰ متر مربع از پلاک ۱۲۲۶۴ اصلی در خالق آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی حیدر سیف الدینی
- ۵۶- موقوفه جلیل خان ششدانگ باغ به مساحت ۳۳۰۱/۵۵ متر مربع از پلاک ۱۲۲۶۶ اصلی در خالق آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی حیدر سیف الدینی
- ۵۷- موقوفه جلیل خان ششدانگ باغ به مساحت ۲۳۹۲/۵۵ متر مربع از پلاک ۱۲۳۹۶ اصلی در خالق آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی حیدر سیف الدینی
- ۵۸- موقوفه جلیل خان ششدانگ باغ به مساحت ۹۶۷۳/۷۰ متر مربع از پلاک ۱۳۷۸۸ اصلی در شاهرخ آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی حیدر سیف الدینی
- ۵۹- موقوفه خاندان قلی بیگ ششدانگ باغ به مساحت ۳۵۴۴/۰۰۵ متر مربع از پلاک ۱۳۷۸۸ اصلی در شاهرخ آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی خاندان قلی بیگ
- ۶۰- موقوفه خاندان قلی بیگ ششدانگ باغ به مساحت ۲۷۳۰۶/۸۵ متر مربع از پلاک ۱۳۷۸۸ اصلی در

- ۴۵- زهرا اسماعیلی چاهوئی فرزند محمد ششدانگ خانه به مساحت ۲۶۱/۷۵ متر مربع از پلاک ۹۰۵۳ اصلی در نصرت آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی هوشنگ گرامی
- ۴۶- ناهید سیستانی هنزافی فرزند جواد ششدانگ باغ به مساحت ۳۱۵۵/۱۰ متر مربع از پلاک ۹۴۶۳ اصلی در سلیمان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی سیداسدالله تهامی
- ۴۷- حسین سیف الدینی خالقی فرزند علیرضا ششدانگ باغ به مساحت ۱۱۸۹۴/۷۵ متر مربع از پلاک ۱۱۹۶۴ اصلی در خالق آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی حیدر سیف الدینی
- ۴۸- موقوفه بی بی کوچک با تولیت علیرضا سیف الدینی ششدانگ باغ به مساحت ۲۰۱۴/۵۰ متر مربع از پلاک ۱۱۹۶۴ اصلی در خالق آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی حیدر سیف الدینی
- ۴۹- موقوفه بی بی کوچک ششدانگ باغ به مساحت ۹۲۶۴/۸۲ متر مربع از پلاک ۱۲۰۴۴ اصلی در خالق آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی حیدر سیف الدینی
- ۵۰- موقوفه جلیل خان ششدانگ باغ به مساحت ۲۱۵۳/۶۰ متر مربع از پلاک ۱۲۰۴۴ اصلی در خالق آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی حیدر سیف الدینی
- ۵۱- موقوفه جلیل خان ششدانگ باغ به مساحت ۷۹۸۳/۱۰ متر مربع از پلاک ۱۲۰۴۴ اصلی در خالق آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی حیدر سیف الدینی
- ۵۲- موقوفه جلیل خان ششدانگ باغ به مساحت ۴۵۹۱/۶۵ متر مربع از پلاک ۱۲۰۶۰ اصلی در خالق آباد یزدان آباد زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از

- رخساره حجازی
- ۳۸- عطیه زراعتکار برفوتیه فرزند علی ششدانگ مغازه به مساحت ۵۰ متر مربع از پلاک ۷۵۶۶ اصلی در فردوس زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی غلامعباس نظریان
- ۳۹- اکبر عظیمی فرزند مسیب ششدانگ خانه به مساحت ۳۲۵ متر مربع از پلاک ۷۵۶۶ اصلی در فردوس زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی سکینه صالحی
- ۴۰- حمید منصوری ده شعبییی فرزند علی ششدانگ خانه به مساحت ۳۴۰/۸۱ متر مربع از پلاک۲ فرعی ۷۵۶۶ اصلی در اسماعیل آبادحاجی زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی احمد افتخاری
- ۴۱- محمدمامین عربزاده فرزند احمد ششدانگ خانه به مساحت ۱۲۰/۴۵ متر مربع از پلاک۱۶۳۱ اصلی در زرندهتوبیه زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی سیدمهدی عمرانی
- ۴۲- محمدرضا خسروی زرندهی فرزند ماشاءالله و صدیقه ترکزاده سلیمان آبادی فرزند حسین بالمناصفه ششدانگ قسمتی از خانه به مساحت ۱۵۱/۷۵ متر مربع از پلاک ۷۶۷۲ اصلی در زرندهتوبیه زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی سیدمرتضی عمرانی
- ۴۳- فاطمه نخعی عبدل آبادی فرزند حمید ششدانگ باغ به مساحت ۴۳۴۷/۵۲ مترمربع از پلاک ۷۶۷۲ اصلی در زرندهتوبیه زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی ورثه سید احمد عمرانی
- ۴۴- نسترن سیاری فرزند مهدی ششدانگ باغ به مساحت ۴۸۳۷/۰۸ متر مربع از پلاک ۷۶۷۲ اصلی در زرندهتوبیه زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی ورثه سید احمد عمرانی

- ۳۱- رضا مهدیزاده گزوتی فرزند عزیزالله ششدانگ مغازه به مساحت ۷۵ متر مربع از پلاک ۷۵۵۱ اصلی در فردوس زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی غلامعباس نظریان
- ۳۲- مهدیه کارگر زرندهی فرزند محمد ششدانگ باغ به مساحت ۱۲۷۵/۵۰ متر مربع از پلاک ۷۵۵۹ اصلی در فردوس زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی سیدمحمد حجازی
- ۳۳- مریم شاهمیرزندی فرزند حسین ششدانگ خانه به مساحت ۲۶۶/۸۷ متر مربع از پلاک ۷۵۶۱ اصلی در فردوس زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی غلامعباس نظریان
- ۳۴- محمد میرزایی شاهجهان آبادی فرزند حسین ششدانگ خانه به مساحت ۲۶۵/۲۶ متر مربع از پلاک ۷۵۶۱ اصلی در فردوس زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی غلامعباس نظریان
- ۳۵- محمدرضا خسروی زرندهی فرزند ماشاءالله و صدیقه ترکزاده سلیمان آبادی فرزند حسین بالمناصفه ششدانگ قسمتی از خانه به مساحت ۲۱۹/۵۰ متر مربع از پلاک ۷۵۶۵ اصلی در فردوس زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی سیدمرتضی عمرانی
- ۳۶- سیدمحمد مختاری فرزند غلامرضا ششدانگ خانه به مساحت ۳۵۰/۴۵ متر مربع از پلاک ۷۵۶۶ اصلی در فردوس زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی پلایه محرابی زاده هنرمند
- ۳۷- منصور بهاءالدینی بهاءآبادی فرزند محمد ششدانگ خانه به مساحت ۲۵۵ متر مربع از پلاک ۷۵۶۶ اصلی در فردوس زرنده بخش ۱۳ کرمان خریداری از مالک رسمی



روزنامه سیاسی - اجتماعی صاحب امتیاز و مدیرمسئول: روح‌الله خدیژی سردبیر: فاطمه علی‌اصغر دبیر ویژه‌نامه‌ها: شبنم شکوریان مدیر هنری: تیوا صمدیان دبیر عکس: یاسر خدیژی	دبیر محیط‌زیست و منابع طبیعی: فاطمه باباخانی دبیر انرژی، کشاورزی و جامعه محلی: ستاره حجتی دبیر میراث فرهنگی: فرزانه قیادی دبیر اجتماعی: مهتاب جودکی صفحه‌آرا: صدف سرداری صفحه‌آرای: علی اکبرزاده، آتنا شریف‌زاده	ویراستار: فرح ابوطالبی خبرنگاران: فروغ فکری، حمیدرضا میرزاده، مرضیه قاضی‌زاده، مریم محمودخواه، گبریا حسین‌زاده، مرجان اداری، فاطمه آقاملائی، الهام سرگزی، شیوا کریمی	کافه‌ی زاده، ریحانه حیدری، پریسا ساسانی، کوروش دیباج، مجتبی بیگنری بازاربایی و تبلیغات: محمد زز اداری: فاطمه آقاملائی، الهام سرگزی، شیوا کریمی
تماس دفتر تهران: ۰۲۱-۲۸۴۲۱۹۱۰ شماره نمابر: ۰۲۱-۷۴۲۲۷۱۰۵	تحریریه: داخلی ۱ استانها: داخلی ۲	برگزاری رویداد: داخلی ۳ مدیرمسئول: داخلی ۴	آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای پیام‌ها: www.payamema.ir/akhlagh
تهران - خیابان شریعتی - ابتدای شهید بهشتی - پلاک ۱۲ - طبقه اول نشانی: کومان، میدان آزادی، خیابان شهید بهشتی، شهید بهشتی ۱۰، نبش شرقی ۲	تلفن: ۰۲۱-۲۸۴۲۱۹۱۰ / تلفن: ۰۲۴-۲۲۴۴۰۸۶	ایمیل سازمان آگهی‌ها: payamema.adv@gmail.com ایمیل تحریریه: Khabar.payamema@gmail.com	آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای پیام‌ها: www.payamema.ir/akhlagh

عکس نوشت

عکاس: محمد قجر - ایسنا



کویر نمک در روستای فخرآباد از توابع شهرستان «بجستان» استان خراسان رضوی قرار دارد. از ویژگی‌های منحصر به فرد کویر نمک فخرآباد می‌توان به «پلیگون‌های نمکی» آن اشاره کرد. پلیگون‌ها اشکال هندسی منظمی هستند که در اثر تیخیر آب و رسوب نمک در سطح کویرها و دریاچه‌های نمک ایجاد می‌شوند.

چهره

خداحافظی ابدی
 با نویسنده «بانوگوزن»



مریم حسینیان، نویسنده بعد از یک دوره بیماری، دیروز (۱۰ مرداد) در ۵۰ سالگی درگذشت. او متولد ۱۳۵۴ در مشهد بود و پس از تحصیل در مهندسی خاک‌شناسی، به ادبیات فارسی روی آورد. اولین کتابش، «حتی امروز هم دیر است»، در ۱۳۷۹ منتشر شد. کتاب «ننوها و کینگ‌ها: یا سارنش با سورج‌های جوراب مورچه»، «بانو گوزن» و «بهار برابیم کاموا بیار» از آثار به جا مانده از این نویسنده است. او با مهدی یزدانی‌خرم، نویسنده، ازدواج کرده بود. ایرنا

سینمای ایران

میزبانی ۱۵ سینما
 از ۵ اثر ماندگار



برنامه «سینمای ایران برای وطن» از ۱۱ مرداد در ۱۲ سینمای تهران و ۳ سینما در مراکز استان‌ها آغاز می‌شود. قرار است زمان نمایش پنج فیلم شامل «خانه دوست کجاست» (کیارستمی)، «سرزمین خورشید» (درویش)، «شیر سنگی» (جعفری جوزانی)، «گیلان» (بنی‌اعتماد) و «عبدالوهاب» و «ناخدا خورشید» (تقوایی) ساعت ۱۶ باشد و بلیت این فیلم‌ها نیز به صورت نیمه‌بها عرضه شوند. این برنامه تا پایان مرداد در سینماهایی مانند ایران‌مال، باغ کتاب، و موزه سینما ادامه دارد.

آیین‌خوانی

آیین باران خواهی در ایلام

میراثی زنده از باورهای کهن



مراسم طلب باران در روستای جلاب ایلام، آیینی است که ریشه در باورها و فرهنگ ایل شوهان دارد. این مراسم در سال ۱۳۸۸ به شماره ۷۸۰ در فهرست میراث فرهنگی ناملموس ایران به ثبت رسید و نشان‌دهنده پیوند ناگسستنی مردم این منطقه با طبیعت و اعتقادات کهنشان است.

دیدگاه

درباره سریال «تاسیان»

دهه پنجاه مطلوب خانم کارگردان



امیررضا محمدی | روزنامه‌نگار

متوسل به دوست ساواکی‌اش می‌شود و او هم مثل آب خوردن او را در آن هم حساس‌ترین برهه که مبارزات انقلابیون، چه چپ‌ها و چه اسلام‌گرایان، هر روز زبانه می‌کشید و شعله‌ورتر می‌شد، در مهم‌ترین نهاد امنیتی و اطلاعاتی حکومت وقت مشغول کند و آن جوان هم از فردایش، بی‌آنکه مقدماتی را گذرانده باشد، نه تنها به عملیات تعقیب و مراقبت، که به اتاق بازجویی راه یابد و آن‌گونه مضحک داستان عاشقانه‌اش را پایه‌گذار و البته برای رسیدن به او، نه تنها کانون آن خانواده را بیاشاند که همه مرزهای اخلاقی را زیر پا گذارد و هدف وسیله را توجیه می‌کند را معنا بخشد و تا جایی پیش برود که یک‌بار مرگ دایی دختر و بار دیگر به آتش کشیده شدن و غارت کارخانه پدرش را سبب شود.

اگرچه برخی خلاف این را در نظر دارند اما نگارنده معتقد است این فیلم حتی اگر چنین نباشد، نداشته اما توانست به خوبی از پس سفیدشویی ساواک برآید. تاسیان با وجود همه این ضعف‌ها اما چهره‌های منتج به مصادره کارخانه‌ها را در پس از انقلاب و ناپودی کارخانه‌دارانی که با سرمایه شخصی مجموعه‌ای تولیدی راه انداختند و سپس ناگزیر از مهاجرت شدند، به تصویر کشیده است. هم‌چنین در طراحی صحنه و لباس، و طراحی چهره‌پردازی، تا جای امکان، رضایت‌بخش از آب درآمد.

سازنده سریال بوده و گویی ادای دین خاطره‌بازانه او بوده است به ایران دهه پنجاه بی‌آن‌که کسی بپرسد آیا تهران آن‌زمان تنها خیابان پهلوی و کوروش و شاهرضا و کافه‌ها و ماشین‌ها و خیابان‌های رنگارنگ بوده است و حلبی‌آبادهایی وجود نداشته‌اند؟!

سریال «تاسیان» تمام شد. مجموعه‌ای ساخته تینا پاکروان که از نوزدهم بهمن ۱۴۰۳ تا سوم مرداد ۱۴۹۴، در ۲۳ قسمت، جمع‌ها از شبکه نمایش خانگی فیلمو پخش شد. این سریال که همه در زمان پخش خود، حرف‌وحیدیه‌های زیادی را به دنبال داشت، در مقایسه با اثر دیگر سازنده، یعنی سریال «خاتون» به مراتب ضعیف‌تر و ایدئولوژیک‌تر بود. خاتون «خاتون» (با بازی نگار جواهریان) اگر زنی پرصلابت بود که در یکی از حساس‌ترین برهه‌های تاریخ ایران معاصر، اشغال وطن توسط متفقین را برتابید و زیر بار زور نفرت و حتی همسرش را هم ترک کرد، شیرین «تاسیان» (با بازی مهسا حجازی) سرگشته بود و حیران. پادروها بود و عاجز از گرفتن تصمیمی و ماندن پای آن. دختری که به راحتی، یعنی بی‌هیچ تعقلی، دل‌باخته بازجوی خود می‌شود تاسیان روایت ایران پیش از انقلاب است، اما با قرائت شخصی کارگردان. پایتختی که او ساخته، اگرچه به لحاظ شهری و مکانی استنادات تاریخی دارد، برخی شخصیت‌های ادبی و فرهنگی مانند عباس کیارستمی و احمدرضا احمدی و بهرام بیضایی و مسعود کیمیایی، و وقایعی مانند شب‌های گوته را بازنمایی می‌کند اما بیش‌تر بر مدار قصه است و آن‌چه جز این می‌ماند، تهرانی کارت‌پستالی و فانتزی است. قصه اما حفره کم ندارد. این‌که جوانک چاپچی‌ای دختری را ببیند و به او دل ببندد و برای وصال،

حاشیه

جای خالی مهاجران

دست‌هایی که رفته‌اند



صدف سرداری | روزنامه‌نگار

پیدا کردن کسی است که نخ و سوزنی به دست بگیرد و دور کفشت را جوری بدوزد که حال‌آلها بتوانی با آن راه بروی. دو سال پیش در خیابان میرزای شیرازی پیرمردی افغانستانی را دیدم که شد ناچسب من برای دور نینداختن بیشتر. در پیاده‌رو بساط داشت. آنقدر در کارش خیره بود که حتی یکبار پیش نیامد چیزی را بد تعمیر کند یا حتی دیر تحویل دهد. نهایت این انتظار، یک ساعت زمان می‌برد. یک مدت بعدتر هم یک نفر دیگر را هم در همان حوالی پیدا کردم که از قضا او هم اهل افغانستان بود.

روستای مجاور رفته و گاوهای آن‌ها را «می‌رایند» که با درگیری نمایشی همراه است و در نهایت به دعای جمعی برای باران ختم می‌شود.

بازی پلان یا پلان نیز بخشی از این آیین است که در آن دو گروه با پرتاب سنگ به یک سنگ عمودی رقابت می‌کنند. این بازی در سال ۱۳۹۰ به شماره ۴۳۵ در فهرست میراث ناملموس ثبت شده است. در بخشی به نام هل‌هلونکی، جوانان روستا یکی از خود را به عنوان «مرشد» انتخاب کرده و او را با پشم گوسفند می‌آرایند. مرشد به در خانه‌ها می‌رود و با چوب به در می‌کوبد، درحالی که فریاد می‌زند: «هل هلونکی!» و دیگران پاسخ می‌دهند: «ده خدا می‌هایم بارونکی!» صاحب‌خانه نیز با پاشیدن آب به صورت مرشد، نماد باران را اجرا می‌کند.

قربانی کردن گوسفند نیز بخشی مهم از این آیین است. مردم روستا با جمع‌آوری پول، گوسفندی خریداری کرده و آن را قربانی می‌کنند. گوشت آن میان نیازمندان تقسیم می‌شود، با این باور که این کار باعث نزول باران خواهد شد. کودکان نیز در بخشی به نام «هه‌دوشم» یا کنتری آب به در خانه‌ها می‌روند و فریاد می‌زنند: «هه‌دوشم، هه‌دوشم!» و دیگران پاسخ می‌دهند: «واران نیه، او فروشم!» سپس کاسه‌ای آب به صاحب‌خانه داده می‌شود. در بخش دیگری از مراسم، گوسفندهای نر را به جان هم می‌اندازند، چرا که این حیوان نماد باروری است و مردم معتقدند این کار باعث بارش باران می‌شود. همچنین فردی نیازمند با مشک آب به در خانه‌ها می‌رود و در مقابل دریافت هدایایی مانند قند و برنج، برای باران دعا می‌کند. دختران روستا نیز عروسکی می‌سازند و به در خانه‌ها می‌برند. صاحب‌خانه آب بر صورت عروسک می‌پاشد، به امید باریدن باران.

جنگ که تمام شد و قدم‌زدن در خیابان‌های تهران کمتر برابیم هراس‌انگیز بود، به پیاده‌روی‌های معمول سابقم بازگشتم. آن اوایل، مثل بسیاری دیگر، ترس از دست رفتن آدم‌های زیادی را داشتم. پس یکی از اولین کارهای من شد شمردن دست‌فروش‌های مترو یا خیابان که هر روز می‌دیدمشان. اگر یک نفرشان سر جای سابقش بساطش پهن نبود، از دیگری می‌پرسیدم «کجاست؟» یا «کی برمی‌گردد؟»

از روزهای آتش‌سوزی روزهاست که می‌گذرد. یک جفت از کفش‌هایم نیاز به تعمیر دارد و خواستم سری بزنم به همان خیابان تا پیرمرد، شفا‌دهنده کفش‌هایم باشد. دیدم سر جای همیشگی‌اش نبود. آن یک نفر دیگر هم. واقعیت، مثل یک سطل آب یخ، ناگهان به پادم آورد که آن‌ها هم شاید حالا مثل بسیاری دیگر از افغانستانی‌ها ناچار به ترک ایران شده‌اند. مهاجران افغان در ایران در بخش‌های ساختمانی، کشاورزی و مشاغل سخت حضور داشته‌اند؛ با کمترین دستمزد و بیشترین کارکرد. با رفتنشان حالا رفته‌رفته نبودنشان در مشاغل خرد و سخت در حال آشکار شدن است. مثل همان ۵۰ درصد کارگران ساختمانی افغان که با رفتنشان به گفته رئیس کانون انبوه‌سازان تهران، پروژه‌های ساختمانی دچار وقفه شدند. اگرچه حضور هر مهاجر در هر کشوری باید سازمان‌یافته باشد اما خروج ناگهانی آن‌ها هم همانقدر بی‌سازمان بود و این روزها پیدا کردن کسی که کارهای خرد را انجام دهد، شده است مثل پیدا کردن سوزن در انبار کاه. حالا هر بار که بند یکی از کفش‌هایم پاره می‌شود یا گوشه‌ای از کیفی که دوستش دارم و می‌رود، دنبال دستنی می‌گردم که بلد باشد بدوزد و بند بزند. اما تهران و شاید بسیاری از شهرهای دیگر از این دست‌ها خالی شده‌اند و حافظه خیابان‌ها هم کم‌کم از آنان پاک می‌شود.